

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آنیته ایران

محمد فراگزلو  
۲۰ فبروری ۲۰۱۳

## دستمزد به شیوه ایلغاری و چه باید کرد؟

در آمد

می گویند اصحاب کهف پس از قرن ها که از خواب برخاستند یک بار ارزش پول شان کاسته شده بود اما ؛ ما هر روز که از خواب بلند می شویم از ارزش پول ملی مان کاسته می شود(نقل به مضمون از صحبت های اخیر حسن روحانی در مورد تورم و کاهش شدید ارزش پول ملی <http://isna.ir/fa/news/91112716539>). معنی دیگر نظر این عضو بلند پایه جمهوری اسلامی این است که تورم نقطه به نقطه از ماه به ماه ؛ روز به روز تغییر یافته است و معنای دیگر و سر راست تر این فرموده همان کاهش روز به روز قدرت خرید مزدگیران است. به این ترتیب اولین سوالی که مطرح می شود این است که آیا با این نرخ تورم مهار گسسته به طور پایه یی می توان به ماده ۴۱ قانون کار در خصوص افزایش دستمزدها استناد کرد؟

از سوی دیگر همین ماده نیم بند ۴۱ قانون کار نیز با چنان دست اندازی هائی رو به روست که از بیخ و بن کاغذی مانده است. مسأله این است که از نظر دولت ایران و مراکز آمار و مشابه اعلام دقیق ارقام اقتصادی از جمله نرخ بی کاری و تورم و رشد و غیره نه فقط ممنوع است بل که جنبه امنیتی دارد و این هم از نوبرهای کشور ماست که نرخ تورم آن نه تنها به درستی دانسته نیست بل که نهادهای رسمی و دولتی هر کدام نرخ را اعلام می کنند که تفاوت شان یک در صد و دو درصد نیست. بر همین اساس نرخ تورم از ۳۸ در صد تا ۱۱۰ در صد نیز گفته شده است. باری در مورد تورم و به طور اساسی در باره دستمزد و ارتباط آن با مبارزه طبقاتی ؛ ما پیش از این در ۷ مقاله پی در پی و مستمر نکاتی را به تفصیل گفته ایم و اینک بر آنیم که با اشاره به تشدید و تعمیق بحران اقتصادی در کشور و ضربه روزافزون تحریم ها و رها شدن بازار هار آزاد؛ موضوع دستمزدها را از این منظر بنگریم که این جا دیگر سخن گفتن از بردگی مزدی و استثمار یک برداشت خوش بینانه از نحوه و میزان پرداخت دستمزد است. این جا دستمزد فقط برای این پرداخت می شود که کارگر جان و توان بیگاری داشته باشد. حتا زنده ماندن کارگر – اگر زنده ماندن را به یک زندگی متعارف تشبیه کنیم- نیز مطمح نظر دولت و کارفرما و سرمایه نیست.

شورای عالی کار حافظ منافع سرمایه

در آخرین روزهای هر سال شورای عالی کارمزدی پشت درهای بسته تشکیل جلسه می‌دهد و به استناد دو مؤلفه مطروحه در ماده ۴۱ قانون کار، یعنی نرخ تورم و نیاز زندگی خانواده کارگری، مبلغ شگفت‌ناک و بخور و بمیری را به عنوان حداقل مزد کارگران به تصویب می‌رساند. شورا آخرین نرخ تورم - اعلام شده توسط بانک مرکزی در بهمن [دلو] را مبنای محاسبات خود قرار می‌دهد. همان طور که در ابتداء گفتیم بر کسی پوشیده نیست که میزان نرخ تورم در ایران هیچ‌گاه به درستی دانسته نبوده است. وجه بارز صحت این مدعا مشاجرات پیرامون اندازه این نرخ در جریان مناظرات انتخاباتی ریاست جمهوری دهم است. جایی که مهندس موسوی آمارها و نمودارهای دکتر احمدی‌نژاد را "نقش مار" می‌خواند و آمار و نمودار دیگری به نقل از همان منبع احمدی‌نژاد (مرکز آمار ایران) اعلام می‌کرد و مهدی کروبی از "ننه جون" خود فاکت می‌آورد که برای فهمیدن نرخ تورم نیازی به آمار و نمودار نیست. همین که قیمت یک کیلو گوشت از سال ۸۷ به سال ۸۸ تقریباً دو برابر شده است، مؤید میزان نرخ تورم صددرصدی است. من حق را - منصفانه و لاجرم - به "ننه جون" جناب کروبی می‌دهم که درک تجربی اش [امپریک اش] از نمودارهای مرکز آمار ایران برای مردم کنکرت تر است!! و اضافه می‌کنم همین که جناب آقای دکتر محسن رضائی (دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام) می‌فرماید هزار تومانی امسال (۱۳۹۱) به اندازه ۳۰۰ تومان سال گذشته است؛ یعنی این که اگر جماعت مزد بگیر خواهد مانند سال گذشته در فقر مطلق دست و پا بزند لاجرم باید دستمزدش سه و نیم برابر سال پیش شود. و این یعنی دست کم یعنی یک میلیون تومان.

در مورد ترکیب بی‌ربط شورای عالی کارمزدی نیز - که هیچ‌گاه مدافع منافع کارگران نبوده است - به همین اندک بسنده می‌کنم که در این میز سه ضلعی نمایندگانی از سوی دولت، کارفرمایان و "تشکل‌های کارگری" [دولت ساخته] حضور دارند و البته در جریان مذاکرات نماینده دولت - با توجه به مواضع نئولیبرالی رؤسای خود - نسبت به دو عضو دیگر در خصوص تقلیل حقوق کارگران به مراتب تنگ مایتر عمل می‌کند. باری برای تفکیک سطوح مختلف بحث و تعلیل مواضع طرفین دعوا (کار - سرمایه) به بخش‌بندی موضوع می‌پردازم.

### اصلاحات غزان‌خانی خانه کارگر

فهم این نکته که در این نبرد طبقاتی، هر فرد و گروهی سنگ منافع طبقاتی و سازمانی خود را به سینه می‌زند، چندان دشوار نیست. رفتار، مواضع و روی‌کرد اصلاح‌طلبانه مدیران و کارگزاران خانه کارگر در همین راستا تعریف می‌شود و از یک منظر تاریخی تداعی‌کننده روی‌کرد اصلاح‌طلبانه غزان‌خان و الجاتیو است. این امیران مغول معتقد بودند باید به گونه ای با رعایا و کشاورزان برخورد (مدار؟! شود که توش و توان بردگی (کار مزدوری) خود را از دست ندهند. به عبارت دیگر زیر فشار طاقت فرسای کار از یکسو و گرسنگی از سوی دیگر نمیرند. چرا که در این صورت نه فقط کل نظام تولید از بین خواهد رفت بلکه اساساً قوم و قبیله ایلخانان نیز ناچار از تبعات قحطی صدمه خواهند دید و نان و شرابشان به مضمیقه خواهد افتاد. به این نقطه رجوع معتبر تاریخی توجه کنید تا در قیاسی واقعی موضع عینی خانه کارگر به دست‌تان بیاید.

به طور کلی با شناختی که از جامعه طبقاتی نیم‌گاه تاریخ اجتماعی ایران (عصر مغول) داریم می‌توانیم رعیت را طبقه مولد، ندار، فرودست و به یک باور طبقه تحت ستم زندان سه‌گانه اصحاب قدرت به شمار آوریم. منظورم از سه ضلع قدرت به سادگی عبارت است از: فئودالیسم شرقی (دهگانان)، قدرت نظامی ایلخانی و ایلغاری. در حدود سال ۶۷۰ ه.ق، رشیدالدین فضل‌الله همدانی - که خود از نخبگان عضو طبقه استثمارگر و وابسته به دربار قدرت حاکم بوده است - وصف حال طبقه مولد (رعایا) را چنین به ثبت رسانده است:

«در ولایت یزد یکی از ملاک به دیهی رفت تا باشد که از ارتفاع ملکی که داشت چیزی تواند ستد. هر چند سعی نمود

در سه شبانه روز هیچ آفریده از کدخدایان را به دست آورد نتوانست و هفده محصل صاحب برات و حوالت در میان دیده نشسته بودند و دشتبانی؛ و دو رعیت را از صحرا گرفته بودند و به دیده آورده و به ریسمان درآویخته، میزدند، تا دیگران را به دست آورند.» (رشیدی ۱۳۳۸، ص ۱۰۳۰)

جالب است. دو نفر نیروی مولد در مقابل هفده نفر صاحب ثروت! و این یعنی رعایا تحت فشار سنگین استثمار تار و مار شده بودند. در همین دوران غازان خان به لشکریان خود دستور می‌دهد اگر می‌خواهند هم چنان از خوان تولید ببلعند باید که حقوق اولیه رعایا را رعایت کنند. توجه کنید:

«تا امروز جانب رعیت مرعی می‌داشتیم. اگر مصلحت باشد بیایید تا همه را غارت کنیم و هیچ چیز را از امتعه و غیره بدیشان نگذاریم، اما به شرط آن که دیگر علوفه و مرسوم نطلبید و اگر بعد از این یکی از این نوع التماس را از من کند، او را در حال به سیاست رسانم... ترتیب و جمعیت و جمیع مصالح ما و شما و آبادانی از سعی و کار رعایا باشد و از زراعت و کار و تجارت. و چون ایشان را غارت کنیم، آن زمان این چنین توقعات از که توان کرد؟ و شما اندیشه کنید که اگر گاو و تخم از رعایا بستانیم و غلات ایشان را بخورانیم، ایشان رابه ضرورت ترک زراعت باید کرد. بعد از آن که ترک زراعت کنند و محصول نباشد، شما چه خواهید کرد؟» (ارشاد الزراعة، نسخه خطی بانو ام. پشچروا/ این عبارات در کتاب دو جلدی تاریخ عصر مغول پتروشفسکی نیز با تفصیل بیشتری آمده است.)

بی‌تعارف بگویم که هیچ تفسیر هرمنوتیکی و اپیستمولوژیکی در کار نیست. این متن گویاترین و شیواترین وصف حالیست که می‌توان از سیاست‌های خانه کارگر به دست داد. کافی است ادبیات نثر را کمی امروزی و معاصر کنید و ضمن تعویض یا جای‌گزینی فاعل، واژگان جامعه صنعتی و سرمایه‌داری را معادل سازی نمایید. رعیت: کارگر. امتعه: نان و غذا (= بند ۲ ماده ۴۱ قانون کار: نیاز زندگی خانواده کارگری). علوفه، مرسوم و محصول: کالا، آبادانی: توسعه، گاو و تخم: وسایل تولید. ترک زراعت: بی‌کاری اجباری، جمیع مصالح: پراگماتیسم. سعی و کار: کار، زراعت: صنعت.

بحث پیچیده ای در کار نیست. غازان خان مغول اصلاح طلب بود و خانه کارگر ما نیز ایضاً اصلاح طلب است. هر دو جریان در دفاع از سازمان قدرت حاکم و به تبع آن حفظ منافع طبقاتی خود به کارگزاران تحت امر یا همگرا، فرمان می‌دهند یا توصیه می‌کنند که با استثمار شدید، نیروی کار را نابود نکنند. یکی برای به سازی نظام تولید فنودالی که بر اثر حمله پدران خود (چنگیزخان و دار و دست‌هاش) متلاشی شده بود، دیگری برای عبور از یک دوره جدید انباشت سرمایه و انکشاف سرمایه‌داری ایران، یکی دستور می‌دهد به رعیت امتعه عطا فرمایند و دیگری پیش‌نهاد می‌کند حقوق کارگران را ۳۸ درصد (نرخ تورم رسمی) افزایش دهند. اولی می‌داند که رعیت گرسنه به کوه و بیابان می‌گریزد و دومی نیز آگاه است که کارگر فرو غلتیده به ته خط فقر قادر به ایجاد ارزش اضافه مطلوب و بهره‌وری حداکثری نیست.

رسانه اولی ارشاد الزراعة است و رسانه دومی سایت ایلنا!!!

### حداقل دستمزدها و چماق تورم

دولت و شورای عالی کارمزدی‌اش بر این باورند که افزایش حقوق کارگران، حجم نقدینگی و نرخ تورم را افزایش خواهد داد. ادعائی پوچ و واهی که چندان محتاج احتجاج نیست دولتی که به اعتراف مکرر رئیس آن نظام بانکی‌اش سال هاست که نزدیک به ۶۰ میلیارد دالر وام به سرمایه‌داران پرداخته، و تاکنون یک سنت آن را پس نگرفته است، در شرایطی از تورمزا بودن صعود حجم نقدینگی سخن می‌گوید که خود عامل اصلی این انبساط پولی است. چاپ میزان نامعلوم تراول چک – بدون بلوک کردن معادل اسکناس – توزیع این تراول‌ها در میان افراد وابسته؛ افزایش سرسام‌آور

بودجه ارگان‌های نظامی و امنیتی در کنار کاهش شدید حمایت از نیازهای اولیه مردم (استمرار طرح تعدیل اقتصادی رفسنجانی به شیوه آزادسازی پر فشار قیمت‌ها)، نه فقط به بهبود معیشت مردم نینجامیده است؛ بلکه - بر اساس یک برنامه تجربه شده نولیبرالی - هر جا که سیاست‌های مونتاریستی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی عملیاتی شده است به شیوه وحشتناکی فاصله طبقاتی عمیق‌تر گردیده است با تأکید بر همین سیاست‌ها، حتی اگر تخمین مرکز پژوهش‌های مجلس را بپذیریم و نرخ تورم سال جاری را همان ۳۸ درصد بدانیم و به فرض کم و بیش محال بپذیریم که دولت دستمزدهای سال ۹۲ را به همین میزان تورم ۳۸ درصدی و بر مبنای ماده ۴۱ قانون کار افزایش خواهد داد باز هم سؤال اساسی این است که کارگران با این دستمزد جدید و سه و نیم برابر زیر خط فقر (حداکثر ۵۰۰ هزار تومان) در سالی امرار معاش کنند که تورم آن مرزهای نقطه به نقطه را هم شکسته است؟

این منطق دولت است: با حداقل دستمزد بخور و بمیر سال ۹۲ اجناس خود را به قیمت سال ۹۱ بخرید؟! رویایی است! متناقض نیست! به عبارت دیگر با دستمزد و پول بی‌ارزش شده و تورم زده امروز اجناس مورد نیاز خود را به قیمت دیروز بخرید!! با این استدلال دولت باید نرخ دالر را همان ۱۲۷۰ تومان حساب کند و برای مثال اتوموبیل پراید را به قیمت هشت میلیون تومان اختیار مردم قرار دهد!! حالا از قیمت سرسام آور دارو و درمان و حمل و نقل و تغذیه و مسکن و پوشاک و آموزش و انرژی و تنفس و ارتباطات و مخابرات و مرگ و میر و کفن و دفن می گذاریم و می گذریم.

### امرار معاش یا نیاز خانوادگی کارگری

بند دوم ماده ۴۱ قانون کار، حداقل دستمزد کارگران را بر مبنای نیاز زندگی خانواده کارگری (احتمالاً ۴ نفری) قرار داده است. بد نیست ابتداء موضوع نسبت حداقل دستمزد کارگران با نیاز زندگی یا لوازم امرار معاش را در سنت‌های مارکسی جست‌وجو کنیم.

انگلس در مقاله "مزد روز عادلانه، برای کار روزانه عادلانه" نوشت:

«بر اساس اقتصاد سیاسی چه چیزی مزد روزانه عادلانه و کار روزانه عادلانه نامیده می‌شود؟ خیلی ساده سطح مزد و شدت کار روزانه که به وسیله رقابت میان کارفرمایان و کارگران و در بازار آزاد تعیین می‌گردد. خوب حالا که آن‌ها به این نحو تعیین می‌گردند، چیستند؟ مزد روزانه عادلانه تحت شرایط عادی مبلغی است که برای امرار معاش کارگر ضروری باشد. معیشتی که او بر اساس سطح زندگی و موقعیت کشور خود لازم دارد تا قادر به ادامه کار و بقای نسل خود باشد.»

همه می‌دانند که کارگران خود تولیدکننده ثروت سرمایه‌داران هستند و کمترین حق‌شان استفاده کافی از همان سرمایه‌ای است که خود با نیروی کار خود تولید کرده‌اند.

انگلس در این باره نوشت:

«کار تنها منبع ثروت است. سرمایه چیزی نیست جز انبوهی از محصول کار... مزدکار به وسیله خودکار پرداخته می‌شود کارگر دستمزدش را از محصول کار خودش دریافت می‌کند. طبق آنچه معمولاً عدالت نامیده می‌شود مزد کارگر باید عبارت از محصول کار او باشد.» (همان)

در مقاله "سیستم دستمزد" بار دیگر اقتضای سطح زندگی و تأمین مخارج اشیای ضروری به عنوان میانگین سطح کارمزدی طرح شده است. مارکس در "دست نوشته‌های اقتصادی فلسفی ۱۸۴۴" به مزد کار پرداخته است:

"مبارزه آشتی ناپذیر میان سرمایه‌داری و کارگر مزد را تعیین می‌کند. در این مبارزه پیروزی ناگزیر از آن سرمایه است... پائین‌ترین و ضروری‌ترین سطح دستمزد آن است که معاش کارگر را برای دوره ای که کار می‌کند. تأمین

نماید. این سطح تا آن اندازه است که برای نگهداری یک خانواده و بقای نسل کارگران ضروری می‌نماید. [همان هدف مورد نظر غازان‌خان و الجاتیو و خانه کارگر]. بنا به نظر آدام اسمیت [ثروت ملل، ج. اول انتشارات: Every man Library] مزد معمولی، پائین‌ترین مزدی است که با زندگی انسانی عادی یعنی حیات حیوانی منطبق است. (دست نوشته‌ها ترجمان حسن مرتضوی از انتشارات آگاه؛ ۱۳۸۷)

با این منطق و در شرایطی که حتی آدام اسمیت نیز مزد معمولی را با عبارت "حیات حیوانی" توصیف کرده است، به نظر شما روی‌کرد شورای عالی کارمزدی با کدام منطق توجیه‌پذیر است؟ و اساساً محاسبه‌ای که پائین‌تر از "حیات حیوانی" باشد، چگونه منطقی است که از درون آن رقم ۳۹۰ هزار تومانی سال جاری (۱۳۹۱) بیرون می‌آید؟

### چه باید کرد؟

از بررسی‌های آماری و اثبات این نکته بسیار بدیهی که حداقل دستمزد سال ۹۲ در خوش‌بینانه‌ترین ارزیابی دستکم یک سوم خط فقر رسمی خواهد بود و با توجه به نرخ وحشت‌ناک بی‌کاری از یک سو (ارتش ذخیره بی‌کاران) و فقدان تشکل‌های توده‌ی کارگری برای ایجاد فشار به سرمایه و دولت حامی آن از سوی دیگر و با توجه به این که تعمیق فقر و فلاکت امکان‌سازمان‌یابی کارگری را دشوارتر از همیشه کرده و با توجه به مبارزه آشتی‌ناپذیر و همیشه جاری میان سرمایه‌دار و کارگر (کار - سرمایه) یک طرف سیاه سناریو این است:

«در این مبارزه پیروزی ناگزیر از آن سرمایه‌دار است. سرمایه‌دار بدون کارگر بیشتر می‌تواند زندگی کند تا کارگر بدون سرمایه‌دار. اتحاد میان سرمایه‌داران امری است متداول و کارآمد. حال آن‌که اتحاد کارگران ممنوع است و عواقب دردناکی برای‌شان دارد.» (دست‌نوشته‌های اقتصادی فلسفی ۱۸۴۴)

بسیار خوب پس موضوع اصلی مبارزه طبقاتی پیرامون اتحاد و چگونگی شکل‌بندی این اتحاد در هر یک از دو طبقه درگیر است. سرمایه‌داران پول دارند، ابزار تولید دارند؛ بانک و مدیا دارند؛ پولیس و زندان و سود دارند، در نتیجه در چنین مبارزه‌ای دست برتر هم دارند. کارگران به جز کار (نیروی کار) خود چه دارند؟ و چگونه می‌توانند از این ظرفیت در راستای تحقق اهداف کوتاه و بلند مدت خود بهره بگیرند. پاسخ را از انگلس بشنویم. انگلس با تأکید بر اهمیت تشکیلات و سازمان‌دهی در امر پیش‌برد امور مختلف مبارزه طبقاتی دلیل پائین بودن دستمزد نسبی بخشی از طبقه نسبت به بخش دیگر را در مسأله به غایت حساس تشکیلات حل می‌کند و به درست یادآور می‌شود:

«فقط به این دلیل که به یک تشکیلات قوی گروهی از آنان [کارگران] را قادر می‌سازد که بتوانند بر طبق موازین جاری - که دستمزدها بر اساس آن تعیین می‌شوند - سطح زندگی بالاتری را مطالبه کنند. در حالی که گروه دیگر - که غیر متشکل و ناتوان است - باید نه تنها به تجاوزات الزامی بل‌که ظالمانه کارفرما نیز تن دهد... به هر صورت دستمزدها می‌تواند به وسیله چک و چانه زدن‌ها تعیین شوند. در این چک و چانه زدن‌ها، طرفی که بتواند مدتی طولانی و به نحوی مؤثرتر استقامت نماید شانس بیشتری برای آن خواهد داشت که بیش از آن چه به او می‌رسد، به دست بیاورد. اگر کارگران بخواهند به طور انفرادی با سرمایه‌داران مبارزه کنند به سادگی مغلوب شده و مجبوراند تسلیم نظر آنان گردند.» (سیستم دستمزد)

واضح است که تحقق عملی نظریه انگلس - به مثابه یکی از دستورالعمل‌های فوری جنبش کارگری ایران - مستلزم عملیاتی سازی چند راهکار ساده است:

✓ مبارزه برای ایجاد تشکل مستقل (از دولت) که بتواند - خواستن به تنهایی کافی نیست - مدافع منافع طبقاتی کارگران هر کارخانه و در مجموع و تا حد امکان هم پیوند با سایر کارگران باشد.

✓ چک و چانه زدن با کارفرما بدون بهره‌مندی از چنین سازمانی عملاً امکان‌پذیر نیست و حرکت کارگران را به

صورت فردی و متمیزه تقلیل می‌دهد و به شکست می‌کشاند.

✓ حتا پیروزی حداقلی نماینده تشکل‌های کارگری در اداراتی همچون "شورای عالی کارمزدی" نیازمند دو فاکتو شدن مذاکرات و تغییر ساختار این ادارات است. هرگونه حضور نماینده مستقل کارگران در سازمان‌هایی که دو نماینده در جبهه سرمایه دارند؛ مطلقاً به زیان کارگران است و در هر صورت بی‌نتیجه است. جنبش کارگری ایران باید برای همیشه از سه جانبه‌گرایی عبور کند.

✓ برای دو فاکتو شدن چک و چانه‌ها و عبور از سه جانبه‌گرایی وجود تشکل نیرومند ضروری است.

✓ دو فاکتو شدن شوراهای کار - سرمایه می‌تواند به تحقق بخشی از مطالبات حداقلی کارگران - فی‌المثل منشور ده ماده‌ای سال ۱۳۸۸ - پاسخ مثبت دهد.

✓ شرط متشکل شدن کارگران و عقب راندن دولت کارفرمایان اتحاد طبقاتی است.

### بعد از تحریر

نمی‌دانم چرا هرگاه که ما از خطر "مداخلات بشر دوستانه و تهدید امپریالیسم" علیه مردم کارگر و زحمت کش سخن می‌گوئیم چند نفری که پیر می‌زنند؟؟

محمد قراگوزلو

تهران/ اول اسفند [حوت] ۱۳۹۱